

آزمون سجده

● محمد حسن نیا

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران



منطقه‌ی خلیج فارس از دیدگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک یکی از مناطق حساس استراتژیک جهان به‌شمار می‌رود. البته موقعیت و اهمیت استراتژیک و ژئوپولیتیک این منطقه مسأله‌ای جدید نیست. بلکه از قرن‌ها قبل به‌سبب ویژگی‌های منحصربه‌فرد جغرافیایی اقتصادی آن، امری شناخته شده و مورد توجه همگان در دوران گوناگون بوده است. به‌همین جهت بررسی تاریخ طولانی آن نشان‌دهنده‌ی سابقه‌ی پرفراز و نشیب، کشاکش و چالش قدرت منطقه‌ای و فرماندهی برای نفوذ و تسلط بر این آبراه مهم و استفاده از موقعیت و ذخایر غنی اقتصادی آن بوده است و کتاب اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰ نیز در همین راستا قابل بررسی است. کتاب حاضر شامل پیشگفتار، مقدمه‌ی مترجم، آشنایی با نویسنده، مقدمه‌ی نویسنده، پنج فصل مطلب، پیوست‌ها، کتاب‌شناسی برگزیده و نمایه است.

مترجم در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته است در مورد سیاست‌های شوروی به‌ویژه در عصر لنین عنوان می‌کند که نظرها و اعتقادات لنین، حداقل دو اصل اساسی را در خصوص سیاست خارجی شوروی سابق در نقاط مختلف جهان و به‌ویژه در خلیج فارس و خاورمیانه مشخص می‌کند. ۱- مبارزه با حضور و فعالیت «امپریالیسم امریکا» و اقرار آن در منطقه ۲- گسترش عقیده‌ی کمونیسم و نفوذ در کشورهای منطقه در جهت نیل به هدف‌هایی که رهبران این مکتب تعیین کرده‌اند. در ادامه می‌آورد که نفوذ سیاسی شوروی در خاورمیانه از اواخر دوران لئونید برژنف (۱۹۸۲) رو به افول نهاد ولی از زمان به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۵ دولت جدید شوروی اصل را بر بهبود رابطه و ایجاد روابط سیاسی با بقیه شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس و نیز اسرائیل گذاشت و شروع جنگ علیه ایران در پایان شهریور ۱۳۵۹ / سپتامبر ۱۹۸۰، به‌مثابه چالش و امتحانی بس پیچیده و مشکل فراراه سیاست خارجی منطقه‌ای شوروی، هم در قبال جنگ، هم در رقابت با رقیب سرسختش آمریکا بود. پس از شروع جنگ عراق علیه ایران، روس‌ها کوشیدند از فرصت مناسب ایجاد شده در جهت گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند. بنابراین در همان بدو امر موضعی بی‌طرف اتخاذ کردند. بی‌طرفی شوروی در جنگ و در پی آن به تعویق انداختن تحویل تسلیحات به متحد

■ اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰

■ تألیف: کارول ر. سیوتز

■ ترجمه: بیژن اسدی

■ انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۵، ۲۶۴ صفحه



اولین ناو جنگی شوروی در خلیج فارس

بعدها در خلال بازی آنان در آسیا از گردونه‌ی بازی خارج شد. این دو قدرت بزرگ در جریان کشاکش منطقه‌ای خود در سال ۱۹۰۷، قراردادی مشترک امضا کردند که براساس آن، کشور ایران به دو منطقه‌ی نفوذ بریتانیا و روسیه تقسیم شد و در پی آن در سال ۱۹۰۸ نیروهای روسیه از مرزهای ایران عبور کردند و وارد خاک ایران شدند و موافقت‌نامه تقسیم مناطق نفوذ مذکور تا زمان انقلاب بلشویکی در اکتبر ۱۹۱۷ به قوت خود باقی ماند. اما ارزش استراتژیک خلیج فارس و هدف و آرمان شوروی برای کاهش نفوذ غرب در آن‌جا، بدون توجه به مسأله نفت نمی‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. ذخایر غنی نفت ایران، عراق و شبه‌جزیره عربستان، به‌یقین ارزش استراتژیک و سیاسی منطقه را افزایش داده است. درواقع با توجه به تعدد تجربه‌های سال‌های گذشته، بی‌ثباتی در خلیج فارس، نزدیکی شوروی به منطقه و حدس و گمان‌هایی درباره‌ی وضعیت ذخایر نفتی شوروی، زنگ خطرهایی در غرب در مورد تسلط احتمالی کرملین بر نفت خاورمیانه به صدا درآمده بود.^۲

رخدادهای منطقه‌ای در اواخر دهه‌ی هفتاد میلادی و نتیجه‌ی گسترده‌ی آن‌ها، مسائل و مشکلات سیاسی مهمی در منطقه پدید آورد. از جمله در فوریه ۱۹۷۹ بهمن ۱۳۵۷ انقلابی در ایران شکل گرفت که تأثیرات عمیق و گسترده بر مسائل خاورمیانه و نیز ابرقدرت‌ها گذاشت. از دیدگاه روس‌ها وقوع انقلاب اسلامی در ایران، این کشور را با یک رشته مسائل و مشکلات نظری - عقیدتی و عملی روبه‌رو ساخت. رهبری کرملین با اولین اقدام خود پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، یعنی تهاجم نظامی‌اش به افغانستان در ایام روزهای کریسمس پایان سال ۱۹۷۹، وضعیت موجود منطقه را وخیم‌تر کرد. سپس اختلافات تاریخی و ریشه‌دار مرزی بین دو کشور همسایه‌ی ایران و عراق نیز با شعله‌ور شدن جنگ بین آنان نمایان شد. درمقابل، کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در راستای تحقق دکترین اعلام شده‌ی خود، نیروهای مشترک واکنش سریع را به منظور امکان اجرای عملیات متحرک، آسان و سریع در هر نقطه برای

استراتژیک منطقه‌ای خود (عراق)، درواقع به معنای تمایل به ایران بود. تحولات ناشی از جنگ بر موقعیت شوروی در خاورمیانه آثار منفی گذاشت. تقویت موقعیت آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس، دیگر نتیجه‌ی منفی جنگ برای شوروی محسوب می‌شد. لئونید برژنف رهبر وقت شوروی، حدود یک هفته پس از شروع جنگ اعلام کرد دو کشور عراق و ایران هر دو دوستان شوروی محسوب می‌شوند و هیچ یک از این جنگ خونین نفعی نمی‌برند، جز اینکه اقتصاد خود را معدوم می‌کنند و تنها آمریکا به‌عنوان طرف سوم از این جنگ منتفع می‌شود.^۱

در بخش بعد آشنایی با نویسنده است. نویسنده‌ی کتاب، خانم کارول ر. سیوتز، متولد آمریکا، دارای مدرک لیسانس جامعه‌شناسی و فوق لیسانس و دکتر در رشته‌ی علوم سیاسی از دانشگاه کلمبیاست. سیوتز مدتی دستیار پژوهشی در «مرکز پژوهش‌های شوروی» دانشگاه هاروارد بود و از سال ۱۹۸۲ به بعد در مرکز مطالعات شوروی دیویس به پژوهش و مطالعه مشغول شد. مقاله‌های اخیر وی عمدتاً درباره‌ی سیاست انرژی دریای خزر، سیاست‌های روسیه درباره‌ی ایران و عراق و سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه است و از سال ۱۹۹۱ ابتدا در بخش مطالعات اجتماعی و سپس در گروه حکومت (علوم سیاسی) دانشگاه هاروارد مشغول پژوهش و تدریس است.

بخش بعدی کتاب، مقدمه نویسنده کتاب است. مؤلف در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته عنوان می‌کند که توجه و منافع شوروی در منطقه‌ی خلیج فارس فقط حاصل بحران‌های دو دهه هفتاد و هشتاد یعنی انقلاب ایران، تهاجم شوروی به افغانستان و جنگ ایران و عراق نیست. بلکه این منطقه مدت‌های طولانی جزو علایق حیاتی مسکو بوده است. چنان‌که مثلاً توسعه‌طلبی روسیه از دهه ۱۸۰۰ به بعد به سمت جنوب، نه فقط امپراتوری تزاری را به سمت مرزهای ایران جلو برد. بلکه آن‌ها را به شکل مستقیم درگیر مسائل داخلی ایران کرد. و در قرن نوزدهم و بیستم، ایران به مهره‌ی سرباز پیاده‌ای در بازی شطرنج سیاسی انگلیس و روسیه تبدیل شد و



مسیر مورد نظر نفوذ شوروی در خلیج فارس

کشورهای جهان سوم متکی به این مطالعات است و چارچوب‌های متعدد تحلیلی مورداستفاده‌ی دانشگاهیان شوروی، نشانه‌ی وجود ترکیبی از مفاهیم مارکسیسم - لنینیسم و علوم اجتماعی و نیز مطالعات همه‌جانبه و روبه‌تزايد یوبایی جهان سوم در آن متون است. سیاست‌های عمل‌گرایانه‌ی شوروی این‌گونه القا می‌کردند که اسلام به عنوان یک عامل سیاسی و فرهنگی، در جامعه نقشی در سطح پایین دارد. ولی از آن غافل هم نباید شد. به‌هر حال ناظران شوروی جنبه‌های ضدامپریالیستی بسیاری از دیدگاه‌ها و نظریات اسلامی - ناسیونالیستی را تأیید می‌کردند.^۳

تأثیر و نفوذ ایران و پیامدهای سیاسی از دیگر مباحث مطرح شده در این کتاب است. ناظران سیاسی تأیید می‌کنند که انقلاب اسلامی، نه‌تنها در سیاست‌های داخلی کشورهای اسلامی اثرگذار بوده، بلکه حتی کیفیت روابط میان کشورهای خاورمیانه را نیز تغییر داده است. لذا ابعاد بین‌المللی این پدیده، نه‌تنها آثار قابل توجهی در کیفیت روابط دوجانبه شوروی [با کشورهای خاورمیانه] داشته، بلکه بر هدف‌های منطقه‌ای و محاسبات سیاسی آن نیز تأثیر گذاشته است. اقدامات و سیاست‌های مسکو براساس ملاحظات ژئوپولیتیک (نظیر دسترسی به بندرها و نقاط استراتژیک) و نیز مقابله با موقعیت‌های نفوذی بلوک غرب (و چین) بنیان نهاده شده است. هدف دیگر شوروی در جهان سوم، ایجاد روابط دیپلماتیک با بسیاری از کشورهای منطقه تا حداکثر میزان ممکن بوده است. هدف دیگر شوروی تدارک دوستان بیشتری است که او را در دست‌یابی به هدف‌های متعدد کمک کنند. تدارک دوستان بیشتر در منطقه، به‌عنوان یک هدف سیاست خارجی شوروی، به معنی متقاعد کردن نخبگان جهان سوم به این امر است که بین آنان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نوعی انطباق کامل علائق وجود دارد.^۴

مقابله با تهدیدهای شوروی، تشکیل داد. منازعات منطقه‌ای راه‌های مداخله‌ی روس‌ها را در هموار کرد و کرملین دوستان جدیدی برای خود تدارک دید و از دوستان قدیمی‌اش همچنان حمایت و پشتیبانی کرد. مؤلف محور و تمرکز اصلی مطالعات کتاب را بررسی سیاست‌های شوروی در قبال جنگ ایران و عراق می‌داند که بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر ارزیابی‌ها و عملکردهای سیاسی شوروی نیز مدنظر بوده است.

فصل اول کتاب در مورد دیدگاه‌های شوروی درباره‌ی اسلام به‌عنوان یک نیروی سیاسی جهان سوم است. مؤلف در ابتدای این فصل، عنوان می‌کند که اسلام به‌عنوان یک نیروی سیاسی قدرتمند یکی از مباحث نسبتاً جدید در سلسله مباحث بین‌المللی است. درحالی که از نظر اتحاد جماهیر شوروی، اسلام از مدت‌ها قبل به عنوان یک مسأله مهم مطرح بوده است. چنان که لنین از همان سال ۱۹۱۷ عبارت خلق مسلمان زحمتکش شرق را به‌کار برد و در سال ۱۹۱۸ نیز حکومت جدید شوروی یک کمیساریای ویژه‌ی امور مسلمین را ایجاد کرد. رخدادهایی که در آغاز سال ۱۹۷۹ در ایران و افغانستان پدید آمد، سبب شد تا پولیپ بورو (دفتر سیاسی) مسأله‌ی اسلام را به‌عنوان یک عامل در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ کند. چنان که به‌یک‌باره مسائل سیاسی ویژه‌ای با محتوای اسلامی در سرتاسر خاورمیانه پدیدار شد و تجزیه و تحلیل‌ها و دیدگاه‌های شوروی راجع به اسلام در بیانیه‌های رسمی، گزارش‌های خبری و مطبوعاتی و سرمقاله‌ها پدیدار شدند.

در ادامه فصل، این دیدگاه‌ها را در بیانیه‌های رسمی و نوشته‌های دیگر شوروی، بررسی و تحلیل می‌کند. پس از آن به بررسی «مطالعات جهان سوم» در شوروی می‌پردازد و آن را ناشی از درگیر شدن روزافزون شوروی در این منطقه می‌داند. وی عقیده دارد که ارزیابی شوروی از مشکلات

آزمون سحله

سیاست‌های شوروی، به‌ویژه در عصر لنین،
بر دو اصل اساسی استوار بود: ۱- مبارزه با
حضور و فعالیت «امپریالیسم امریکا» و اقمار آن
در منطقه ۲- گسترش عقیده‌ی کمونیسم و نفوذ
در کشورهای منطقه در جهت نیل به هدف‌هایی که
رهبران این مکتب تعیین کرده‌اند

افغانستان بر اثر تنش‌ها و مبارزات سیاسی و نیز حملات گسترده‌ی مبارزان مسلح اقوام اسلامی کشور، تهدید شد و در آستانه‌ی واژگونی قرار گرفت. در چنین اوضاعی بود که اتحاد جماهیر شوروی به این نتیجه رسید که تنها تهاجمی نظامی می‌تواند نظام کمونیستی افغانستان را سرپا نگاه دارد و اعتبارات سیاسی شوروی را نیز در منطقه حفظ کند.^۵

مؤلف، هم‌چنین اشاره می‌کند که کارشناسان روسی هنوز هم ارزیابی مطلوبی از احیاء ارزش‌های اسلامی دارند؛ ولی آشکارا نگران نیروی بالقوه‌ی ضدغربی اسلام هستند. در ضمن هنوز نمی‌دانند اسلام چه زمانی به مخالف با نیروهای چپ‌گرا خواهد پرداخت. علاوه بر این به‌رغم تجزیه و تحلیل‌های مبهم آنان، اهتمام به درک و فهم انقلاب اسلامی ایران پشتوانه لازم برای خط‌مشی‌های شوروی در قبال خاورمیانه و جنگ خلیج فارس فراهم خواهد کرد.^۶

فصل دوم کتاب در مورد جنگ ایران و عراق و نقش شوروی در این جنگ است. مؤلف در ابتدای فصل به ریشه‌های جنگ ایران و عراق می‌پردازد و بیان می‌دارد که شعله‌ی اختلافات و منازعات ایران و عراق از طریق میانجیگری الجزایر در خلال اجلاس اوپک در شهر الجزیره، در مارس ۱۹۷۵ خاموش شد. از آن‌جا که اختلافات ایران و عراق یکی از مشکلات عمده‌ی سیاست خارجی [منطقه‌ای] شوروی به‌شمار می‌آمد، کرملین از توافق الجزیره راضی و شادمان بود. با توقف اختلافات مذکور، روابط موجود عراق و شوروی به قوت خود باقی ماند و روابط ایران و شوروی نیز توسعه یافت. اما در ۹ سپتامبر ۱۹۸۰، این توافقنامه را نقض کرد و به مرزهای ایران حمله برد.^۷

با شروع جنگ ایران و عراق، ناظران سیاسی روس اعلام کردند که این درگیری صرفاً جنبه‌ی منطقه‌ای دارد و به نفع هیچ یک از دو طرف نخواهد بود. ضمناً آمریکا را متهم کردند که امیدوار است از جنگ به نفع خود استفاده کند. جنگ ایران و عراق اتحاد شوروی را نگران ساخت، چرا که عملیات خصمانه سبب واکنش قابل توجه ایالات متحده می‌شد. برژنف در عین هشدار به تلاش‌های آمریکا و اظهار امیدواری صریح در مورد محدود شدن حضور و نفوذ آمریکا در منطقه، پیشنهاد کرد که منطقه‌ی خلیج فارس غیرنظامی شود. واکنش روس‌ها در برابر ایران در رسانه‌های‌شان این بود که دیدگاه و طرز تلقی دوستانه‌ی درمورد تهران نشان می‌دادند؛ اما مسکو به عراق توجه و احساس بهتری داشت. به‌رغم روابط گسترده‌ی اتحاد شوروی و عراق، هیأت نمایندگی حزب کمونیست عراق در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی از فرصت استفاده کرد و در سخنرانی خود

پس از آن نویسنده به مبحث همبستگی اسلامی می‌پردازد. یکی از هدف‌های بلندمدت شوروی در خاورمیانه، ایجاد یک جبهه ضداسرائیلی و ضدآمریکایی متشکل از کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه تحت رهبری شوروی بوده است؛ ولی تاکنون نتوانسته‌اند چنین ائتلاف و اتحادی را متحقق سازند. چرا که اصول اسلامی به‌طور کلی گرایش‌های سیاسی به چپ و راست را مردود می‌شمارد. مهم‌تر این که از دیدگاه روس‌ها احتمال دارد که همبستگی اسلامی، کشورهای سوریه و لیبی را به همان سمتی سوق دهد که عربستان سعودی قرار دارد. یعنی همان پایگاه محکمی که به‌نظر نمی‌رسد احتمال و اعتبار مشارکت مسکو در آن چندان قابل توجه باشد، نیز این که شانس و امید شوروی برای رهبری چنین پایگاهی حتی ضعیف‌تر هم شده است و به‌طور کلی قرائن و شواهد نشان می‌دهد که خواست مسکو برای ایجاد یک همبستگی اسلامی با شکست مواجه شده است. حال مشخص نیست که این ناکامی از سوی سازمان کنفرانس اسلامی و یا بر اثر جنگ ایران و عراق بوده است.

مسئله افغانستان از دیگر مباحث این فصل از کتاب است. نویسنده معتقد است هیچ بحث و اظهارنظری درباره‌ی برداشت و دیدگاه‌های شوروی درمورد اسلام، بدون توجه به مسأله‌ی افغانستان، به‌ویژه پس از تهاجم نظامی شوروی به آن کشور کامل نخواهد بود. اگرچه در مسأله‌ی تهاجم نظامی شوروی به افغانستان هم‌زمان با روز برگزاری عید میلاد مسیح برخورد با اسلام دلیل اصلی تهاجم نبود، ولی در واقع اعتقادات عمیق اسلامی اقوام افغانی و نیز احساس تنفر آنان از حکومت مارکسیستی کابل، مانع تلاش‌های شوروی در کنترل و تثبیت اوضاع و موقعیتش در آن کشور شد. اتحاد جماهیر شوروی همیشه به همسایه‌ی کوهستانی و مسلمان خود، افغانستان، علاقه نشان داده است. از جمله امضای قرارداد دوستی و همکاری سال ۱۹۲۱ با افغانستان، تهاجم نظامی به آن کشور در سال ۱۹۲۹، نیز امضای موافقت‌نامه‌های اقتصادی و نظامی از اوایل ۱۹۵۰ به بعد، قابل ذکر هستند. از زمان سقوط حکومت پادشاهی افغانستان در سال ۱۹۷۳ تا کودتای آوریل ۱۹۷۸ که حزب کمونیست افغانستان به قدرت رسید، توجه شوروی به این کشور سخت افزایش یافته است به‌ویژه از زمانی که یک حکومت مارکسیستی - لنینیستی در کابل به قدرت رسید، روس‌ها روابط خود را با آن کشور استوارتر کردند در پاییز سال ۱۹۷۹، به رغم روابط نزدیک افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی، نظام کمونیستی

از زمان به قدرت رسیدن میخاییل گورباچف، دیدگاه و علائق شوروی به مسائل داخلی کشور تغییر جهت داد و به تجدید حیات اقتصاد بیمار شوروی و ایجاد تحول در ساختار بوروکراسی آن گرایش پیدا کرد. البته این امر به معنای کاهش علائق گسترده شوروی به منطقه‌ی خلیج فارس تلقی نمی‌شد

خود را با واکنشگتن پس از ۱۷ سال مجدداً برقرار کرد. در پایان سال ۱۹۸۴ با وجود مسائل و مشکلات روس‌ها با ایران و نیز تداوم سردی روابط با عراق که ناشی از طولانی شدن جنگ بود، برای اتحاد شوروی به معنی از دست دادن موقعیت در منطقه خلیج فارس به‌شمار می‌آمد.^۸

فصل سوم کتاب در مورد گورباچف و جنگ ایران و عراق است. در ابتدای این فصل مؤلف به مبحثی تحت عنوان جانشینی سیاسی می‌پردازد و عنوان می‌کند که اتحاد جماهیر شوروی گرفتار یک بحران مداوم جانشینی بود و تعویض و جانشین سه رهبر در عرض فقط دو سال و نیم، به مفهوم سرگردانی سیاست خارجی شوروی بود. اولین سال حکومت گورباچف، ۱۹۸۵، ادامه‌ی روند سال ۱۹۸۴ بود. روابط شوروی با تهران بین انتقاد از سیاست‌های داخلی ایرانیان و خودداری ایرانیان از مذاکره و مبادله هیأت‌های متعدد دیپلماتیک و اقتصادی در نوسان بود و روابط گرمی با عراق نیز سرد ولی باثبات باقی ماند. تحویل تسلیحات به عراق و اعزام هیأت‌های دیپلماتیک نیز ادامه داشت. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و عراق در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۸۵ یک موافقت‌نامه درباره‌ی توسعه‌ی صنعت نفت عراق و ۹ آوریل نیز یک موافقت‌نامه فرهنگی با یکدیگر امضاء کردند.^۹ مسافرت صدام حسین به اتحاد جماهیر شوروی در اواسط ماه دسامبر ۱۹۸۵، اولین مسافرت رئیس جمهوری عراق به آن کشور بود و به این ترتیب، سال ۱۹۸۵ و ده ماه اول دوران حکومت گورباچف، منتهی به توافقی برای تأمین و تدارک بیشتر تسلیحات عراق شد. روس‌ها همچنان از روند روبه افزایش جنگ و ادامه حضور آمریکا در منطقه و نیز شکاف و تفرقه‌ی موجود در جهان عرب نگران بودند. در نتیجه پیشرفت‌های نظامی ایران در جنگ خلیج فارس نیز، روس‌ها به عراق و کمک به این کشور گرایش پیدا کردند. در همین راستا، طارق عزیز در ۱۷ فوریه ۱۹۸۶ برای ملاقات با همتای روسی خود روانه‌ی مسکو شد.

از زمان به قدرت رسیدن میخاییل گورباچف، دیدگاه و علائق شوروی به مسائل داخلی کشور تغییر جهت داد. رهبری جدید شوروی به نحوی آشکار علاقه‌مند به تجدید حیات اقتصاد بیمار شوروی و ایجاد تحول در ساختار بوروکراسی ناخوشایند کشور بود. البته این امر به معنای کاهش علائق گسترده شوروی به منطقه‌ی خلیج فارس تلقی نمی‌شد. بلکه برعکس، شوروی رفتاری کاملاً متفاوت با ایران و عراق داشت و در بهار سال ۱۹۸۶ تماس‌های متعدد اقتصاد شوروی با بغداد و تهران را شاهد بودیم و در کنار

حکومت صدام حسین را مورد انتقاد قرار داد. پس از آن نیز، روس‌ها به دنبال بهبود روابط با بغداد بودند. در سالگرد انعقاد قرارداد دوستی و همکاری شوروی و عراق، روس‌ها به تعریف و تمجید از عراق و روابط بین مسکو و بغداد پرداختند؛ اما هم‌چنان علاقه‌مند به حفظ روابط روبه سردی و زوال خود با ایران و نیز روابط گرم و صمیمی‌شان با سوریه بودند. طارق عزیز نیز در اوایل ژوئن ۱۹۸۲ به منظور ملاقات با مستولان شوروی با شتاب عازم مسکو شد. در ژوئن همان سال، تهران و بغداد هر دو شاهد ورود سفیران جدید شوروی به کشورشان بود. بدین ترتیب، مسکو امیدوار بود که با استفاده از چهره‌های قابل قبول جدید، روابطش را با هر دو کشور جان و توان تازه‌ای بخشد. در همین دوره ناخوشایندی و عدم تحمل شوروی در قبال جنگ ایران و عراق و نیز تبلیغات سیاسی ضدشوروی از سوی ایرانی‌ها، به‌همراه اظهارات ناخوشایند صدام حسین، رئیس جمهوری عراق، در ماه نوامبر ۱۹۸۲ شدت بیشتری به خود گرفت. سرانجام تحرکات ضدشوروی ایرانی‌ها به‌همراه ترس شوروی از پیروزی ایران در جنگ، به برقراری و تثبیت مجدد ارتباط تسلیحاتی میان مسکو و بغداد انجامید. ضمناً گزارش‌های واصله به غرب حاکی از افزایش تعداد مستشاران نظامی روسی در عراق بود.

در پایان همان سال جنگ برای روس‌ها حالتی غامض پیدا کرد، چرا که ایران انعطاف‌ناپذیری خود را در برابر شوروی به اثبات رساند و عراق نیز به نوبه خود فاصله‌اش را با گرمیلین بیش‌تر کرد. در عین حال که خطوط ارسال تسلیحات روسی به بغداد مجدداً برقرار شد، تبلیغات سیاسی مسکو همچنان به مرثیه‌خوانی و گله و شکایت از روابط شوروی و ایران ادامه داد. برنامه‌های رادیویی فارسی «ولینسکی» بر بهتر شدن روابط با تهران تأکید داشت، ولی در عین حال گله می‌کرد که مسکو نمی‌تواند به تنهایی به بهبود روابط فمابین اقدام کند، چرا که یک دست صدا ندارد. بنا به همان نشانه‌ها و شواهد، روابط عراق و شوروی نیز در سطح پایین باقی ماند. علیرغم گرایش‌های آشکار شوروی به عراق و نیز برقراری مجدد ارسال تسلیحات به این کشور، روس‌ها موفق به تحقق هدف‌های مورد نظر خویش در سیاست خارجی منطقه‌ای‌شان نشدند. با وجود حمایت سیاسی مسکو از بغداد به نظر می‌رسد که عراق همچنان به دنبال برقراری روابط سیاسی با ایالات متحده است. همان زمان، روابط شوروی با ایران همچنان روبه وخامت می‌رفت درحالی که در مورد عراق حالتی مستحکم ولی سرد به نظر می‌رسید. سرانجام حکومت عراق در ماه نوامبر ۱۹۸۴ روابط دیپلماتیک

ناظران سیاسی تأیید می‌کنند که انقلاب اسلامی،
نه تنها در سیاست‌های داخلی کشورهای اسلامی
اثرگذار بوده، بلکه حتی کیفیت روابط میان
کشورهای خاورمیانه را نیز تغییر داده است

آزمون سحله

پایگاه نظامی به آمریکا موافقت کرده و نیز مانورهای نظامی متعددی را با نیروهای امریکایی انجام داده بود. در اوایل دهه ۱۹۸۰، اوضاع مسکو در خاورمیانه، به‌نحو مشخصی روبه‌وخامت رفت.

دیپلماسی فعال از دیگر مباحث مطرح شده در این فصل از کتاب است. تا سال ۱۹۸۵ تنها کشور جنوب منطقه‌ی خلیج فارس که روابط سیاسی با شوروی داشت، کویت بود. همین رابطه سبب شده بود تا کویت بتواند به‌عنوان یک جبهه‌ی مخالف و غیرمیانه، از فلسطینی‌ها و مسأله اعراب حمایت کند و در پی شروع جنگ خلیج فارس، کویت روابطش را با شوروی نزدیک‌تر کرد. اما در مورد عربستان سعودی باید عنوان کرد که از دیدگاه شوروی عربستان سعودی یک دوست و یاور آمریکا و یک قدرت مهم محافظه‌کار به شمار می‌رفت و از دیدگاه سعودی‌ها ادامه اشغال افغانستان مانع اصلی در راه هر نوع تغییر و تحول در روابط شوروی و سعودی به شمار می‌رفت.^{۱۱}

اتحاد جماهیر شوروی با جمهوری عربی یمن مناسبات درازمدتی داشت که تاریخ آن به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد و در یک تفاوت مشخص میان قراردادهای شوروی با یمن شمالی و جنوبی در قرارداد منعقد شده با یمن جنوبی خواستار روابط نزدیک‌تر بود. ولی تلاش کلی مسکو این بود که از بین دو یمن یکی را بر دیگری ترجیح ندهد.

گورباچف و دیپلماسی خلیج فارس از دیگر مباحث این فصل از کتاب است. با توجه به وضعیت موجود مسأله اعراب - اسرائیل در سال ۱۹۸۵ رهبری جدید شوروی شروع به ارسال نشانه‌های آشکاری دایر بر لزوم تغییر و تحولات در روابط اعراب و اسرائیل کرد و انعطافی در مسائل خاورمیانه از خود نشان داد؛ اما شورای همکاری خلیج فارس همچنان با نگرانی با اتحاد جماهیر شوروی برخورد می‌کرد. به هر جهت، مسافرت‌های مکرر مسئولان کشورهای خلیج فارس به مسکو و نیز مقامات بلندپایه‌ی روسی به کشورهای شبه‌جزیره عربستان یافت. در این دوره روابط شوروی با کویت همچنان مستحکم و با امارات عربی متحده و عمان نیز خوب بود. روزه‌ی احتمالی برای ایجاد رابطه با عربستان سعودی، اگرچه چندان امیدوارکننده نبود، اما برای برقراری تماس‌های رسمی سیاسی همچنان باز بود. با این حال، تلاش شوروی برای کاهش حمایت سوریه از تهران در جنگ خلیج فارس و در نتیجه خاتمه یافتن جنگ با شکست مواجه شد بنابراین تنها راه موجود برای مسکو این بود که روابط خود را با دوطرف مبارزه حفظ کند، به‌این ترتیب که مناسبات اقتصادی‌اش را با تهران گسترش می‌داد و در

تماس‌های گسترده با بغداد، روس‌ها می‌کوشیدند به نوعی موازنه‌ی لازم روابط ایران را نیز حفظ کنند. مهم‌ترین رخداد اجلاس نوزدهم ماه اوت بین ایران و شوروی بود که به انعقاد موافقت‌نامه‌ی مربوط به تحویل گاز طبیعی ایران به اتحاد شوروی انجامید. افزایش پیچیدگی‌های مربوط به دیپلماسی برقراری موازنه بین دو طرف مخاصمه و نیز بی‌ثباتی و نامشخص بودن وضعیت جنگ سبب شد تا اتحاد جماهیر شوروی برای چند ماه توجه دیپلماسی خود را به سمت بقیه‌ی کشورهای خلیج فارس معطوف سازد. رخدادهای جاری در جنگ و سیاست‌های منطقه‌ای خلیج فارس سبب تحمیل و دیکنه شدن خط‌مشی‌های جاری شوروی و ادامه این جریان می‌شدند. با طولانی شدن جنگ، به‌تدریج مسائل و مشکلات جدید و خطرناکی متوجه طراحان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی شوروی می‌شد. این مسائل، که در فصول آتی مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت، سبب پیدایی خط و خطوط جدیدی در سیاست خارجی شوروی شد. این روش جدید سیاسی می‌بایست هم پاسخ‌گوی سیاست‌های شوروی در خلیج فارس، هم حافظ علائق سنتی آن کشور در منطقه باشد.

فصل چهارم کتاب در مورد تهاجم دیپلماتیک است مؤلف در ابتدای این فصل عنوان می‌کند که از زمان شروع جنگ خلیج فارس، روس‌ها نه فقط مایل به ایجاد تعادلی در روابطشان با ایران و عراق بودند بلکه مراقب بودند که جنگ در روند مناسباتشان با دنیای عرب تأثیرگذار نباشد. جنگ سبب گسترش شکاف‌های قبلی بین اعراب و بعضاً ایجاد نفرت بشیرت میان هم‌پیمانان شوروی شد. مهم‌تر این که طولانی شدن جنگ زمینه‌های لازم را برای تولد مجدد و منطقه‌گرایی به شکل پاگیری شورای همکاری خلیج فارس را فراهم کرد. و استراتژیک‌های سیاسی کرملین می‌بایست آن‌گونه تصمیم‌گیری می‌کردند که نتایج منفی جنگ کم‌تر متوجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شود.^{۱۲} نخستین مبحث این فصل اتحاد اعراب است. موتور محرک حضور دخالت شوروی در خاورمیانه همواره منازعه‌ی اعراب و اسرائیل بوده است. سیاست اتحاد جماهیر شوروی تا دوران گورباچف حمایت از توسعه‌ی اتحاد اعراب بوده است و از دیدگاه اتحاد شوروی، معنی طرفدار عراق و طرفدار ایران بودن عبارت از دوستان بالقوه‌ای بود که موضع‌گیری مخالف علیه طرف دیگر را داشتند. از دیدگاه کرملین، شورای همکاری خلیج فارس اساساً یک سازمان طرفدار امریکا بود. چرا که عربستان سعودی به‌عنوان یک دوست مهم ایالات متحده، عامل اصلی تشکیل شورا بود و ثانیاً، عمان با واگذاری

سیاست خارجی شوروی در خلیج فارس از زمان به قدرت رسیدن گورباچف، ترکیبی از فرصت طلبی و ظرافت و ریزه کاری های سیاسی بوده است. گرایش شوروی به سمت ایران نه فقط به منظور تغییر سرنوشت و نتیجه ی جنگ، برای دستیابی به منافع سیاسی و روابط اقتصادی اساسی نیز بوده است

آزمون سحله

منطقه با تغییر و تحولاتی روبه رو شد. در ماه ژانویه گورباچف اعلام کرد چنانچه با حمایت سازمان ملل موافقت نامه ی میان افغانستان، پاکستان، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تا تاریخ ۱۵ ماه مارس منعقد شود، شوروی نیز خروج نیروهای خود را از افغانستان از ۱۵ ماه مه آغاز خواهد کرد. اگرچه ضرب الاجل مورد نظر به اجرا در نیامد، ولی روس ها همچنان خواستار یک مفر و راه خلاص از مسأله ی اشغال افغانستان بودند. سرانجام پس از تشکیل یک اجلاس کوچک در ماه آوریل در تاشکند، با شرکت نجیب الله، دبیر کل حزب کمونیست افغانستان، و گورباچف، دو طرف برای خروج نیروهای شوروی به توافق رسیدند. با کاهش مداخله ی شوروی در جنگ افغانستان، مسکو یکی از عوامل تنش را در روابط خود با کشورهای خلیج فارس را برطرف می کرد. شاید بخشی از دستور جلسات مربوط به مذاکرات افغانستان به نوعی با هدف گسترش روابط دوجانبه با کشورهای خلیج فارس دنبال می شد. بالاخره این که روس ها از فرصت مغتنم تشکیل این گونه جلسات، به منظور کسب حمایت از طرح پیشنهادی خود برای تشکیل یک «ناوتیپ» سازمان ملل در خلیج فارس استفاده می کردند.^{۱۵}

مؤلف در ادامه عنوان می کند که از دیدگاه توازن ابرقدرت ها، بیشترین نگرانی روس ها حضور ناوگان نظامی ایالات متحده در خلیج فارس بود. گورباچف همچنان خواستار غیرنظامی کردن منطقه ی خلیج فارس بود. به نظر می رسد که روس ها تا اندازه ای نگران اتحاد اعراب هستند و اعراب نیز نگران و دل واپس انگیزه های شوروی در خاورمیانه. به رغم حمایت شوروی از انتقاصه ی فلسطین، نفوذ و تأثیر کشورهای میانه رو عربی در جهان عرب واقعی بود که اتحاد شوروی می بایستی با آن دست و پنجه نرم می کرد. نفوذ شوروی در اردن گسترش یافته بود و اخیراً نیز در حال تلاش برای بازسازی و بهبود مناسبات قدیمی اش با مصر بود.^{۱۶}

در پایان فصل پنجم نویسنده در مورد سیاست خارجی شوروی در خلیج فارس از زمان به قدرت رسیدن شخص میخائیل گورباچف عنوان می کند که سیاست خارجی شوروی ترکیبی از فرصت طلبی و ظرافت و ریزه کاری های سیاسی بوده است. گرایش شوروی به سمت ایران نه فقط به منظور تغییر سرنوشت و نتیجه جنگ، برای دستیابی به منافع سیاسی و روابط اقتصادی اساسی نیز بوده است. در عین حال کرملین کوشیده است که خطرها و نوسان های سیاسی ناشی از روند سیاست هایش را بکاهد و در عین حال تمایل و علاقه ی خود را به همراهی با سازمان ملل در پایان بخشیدن به منازعات خلیج فارس ابراز

عین حال از بغداد حمایت دیپلماتیک و سیاسی می کرد.^{۱۷}

نفتکش های کویتی آخرین مبحث این فصل از کتاب است. روس ها به تدریج حمایت مثبت خود را از شورای همکاری خلیج فارس ثابت کردند. شاید در بدو امر به نظر می رسید که این حرکت برای خوشامدگویی به عربستان سعودی باشد؛ ولی در واقع هدف آن تقویت مناسبات شوروی با امارات عربی متحده، عمان و کویت بود. کویت در تاریخ اول نوامبر ۱۹۸۶ به دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اطلاع داد که ممکن است خواستار حفاظت بین المللی از کشتی هایش شود و در تاریخ اول دسامبر نیز شرکت نفتکش کویت به طور رسمی از گارد ساحلی ایالات متحده درخواست کرد که اطلاعات مربوط به کشتی هایش را ثبت مجدد کند. واشنگتن نیز در تاریخ هفتم مارس پیشنهاد حفاظت از یازده نفتکش کویتی را اعلام کرد. سه روز بعد کویتی ها پیشنهاد ایالات متحده را پذیرفتند. همراه با پیشرفت مذاکرات با کویت، کرملین تلاش های دیپلماتیک خود را در منطقه توسعه می داد و همزمان با اولین مأموریت نظامی ایالات متحده در خلیج فارس، مسکو تقاضایش را برای خروج همه نیروهای خارجی از منطقه تکرار کرد. پس روس ها در تاریخ سوم ژوئیه یک پیشنهاد رسمی را برای خروج نیروهای خارجی از منطقه اعلام کردند. از سال ۱۹۸۴ به بعد، تهاجم دیپلماتیک شوروی در منطقه با شکست هایی روبه رو شده بود. سرانجام، در سال ۱۹۸۸ قطر نیز به عنوان عضو شورای همکاری خلیج فارس تماس های رسمی با مسکو برقرار کرد.^{۱۸}

فصل پنجم نتیجه گیری کتاب است و به تجزیه و تحلیل نقش روس ها در خلیج فارس می پردازد. با توجه به موفقیت های دیپلماتیک کسب شده ی مقطعی برای روس ها در انتهای جنگ، آنان در بهار ۱۹۸۷ / ۱۳۶۶ ش توجه خود را به تجدیدنظر در مناسبات خود با دوطرف جنگ معطوف ساختند. به استثنای سازمان ملل متحد، شاید کرملین تنها قدرت موجود بود که می توانست نقش میانجی پایان دهنده ی جنگ را بازی کند. به نظر می رسد که مسکو خواستار و مشتاق ایفای مجدد همان نقشی است که به عنوان میانجی و قهرمان بین المللی در جنگ ۱۹۶۵ هند و پاکستان ایفا کرده بود.^{۱۹} و با وجود تلاش های مسکو، عملکردهای جدیدش مناسبات آشفته قبلی با بغداد را پیچیده تر کرد و نیز مناسبات بلندمدت بعدی اتحاد جماهیر شوروی را نه فقط با کشورهای شبه جزیره عربستان، بلکه با کشورهای عرب میانه رو نیز ضعیف ساخت. در زمستان سال ۱۹۸۸،

۹- کتاب به‌خوبی ویراستاری شده و صفحه‌بندی و حروف‌چینی و طراحی آن نیز مناسب است.

ب- نکات ضعف و نکات پیشنهادی

- ۱- نویسنده کتاب در خیلی از موارد جانبدارانه عمل کرده است.
- ۲- مترجم کتاب می‌توانست با آوردن سال به هجری شمسی در کنار سال‌های میلادی، به مطالعه‌کننده‌ی فارسی‌زبان کتاب کمک وافری بکند.
- ۳- علی‌رغم موضوع کتاب، اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه‌ی ۱۹۸۰، مؤلف بر رقابت‌های آمریکا و شوروی تأکید بیشتری دارد.
- ۴- جمع‌آوری کتاب در این حجم بسیار مختصر بوده است و خواننده کتاب در خیلی از موارد خود را مواجه با ناقص بودن مطالب ارائه شده می‌یابد.
- ۵- مؤلف روابط عراق با اتحاد شوروی را خیلی مفصل به بحث گذاشته است در صورتی که به روابط ایران و شوروی به صورت گذرا پرداخته است.
- ۶- فصل آخر کتاب عنوان نتیجه‌گیری دارد ولی در واقع ادامه سلسله‌وار تاریخی مطالب کتاب است و مؤلف کمتر در نتیجه‌گیری به تحلیل و تبیین محتوای کتاب پرداخته است.
- ۱۰- مؤلف کتاب فرضیه یا فرضیه‌هایی را در این کتاب ارائه نکرده است تا به‌دنبال اثبات یا رد آن‌ها باشد و این امر در تحقیقات جدید از نکات ضعف یک پژوهش علمی محسوب می‌شود.

داشته است. این امر اتحاد شوروی را قادر ساخت تا شروع به ترمیم مناسب‌اش با جهان عرب کند. ضمناً این روند می‌توانست زمینه‌ساز به‌کارگیری روش موازنه‌ای باشد که می‌بایستی تا پایان جنگ ایران و عراق ادامه می‌یافت.^{۱۷}

این کتاب دارای ۵ پیوست است که عبارتند از ۱- پیمان دوستی و همکاری شوروی و عراق ۲- پیمان دوستی و همکاری شوروی و جمهوری دموکراتیک خلق یمن ۳- پیمان دوستی و همکاری شوروی و جمهوری عربی یمن ۴- شوروی و ایران درباره منافع حس همجواری ۵- ادعای آمریکا درباره تهدید شوروی علیه ایران ۶- سخنی با خوانندگان ۷- واقعیت و تضمین‌های یک جهان امن^{۱۸}

کتاب‌شناسی کتاب شامل کتاب‌ها، نشریات ادواری روسی، نشریات ادواری غربی، اسناد ترجمه‌ای، مقاله‌های غربی و روسی است.

نمایه کتاب نیز شامل اشخاص، مکان‌ها، کشورها (نقاط و سازمان‌های تابعه)، مناطق و سازمان‌های بین‌المللی، قراردادهای بین‌المللی، اصطلاحات سیاسی، اقدامات سیاسی، اصطلاحات نظامی، اقدامات نظامی، تجهیزات نظامی، رسانه‌ها، سایر اسامی و اصطلاحات.^{۱۹}

کتاب حاضر نیز همانند بسیاری از تحقیقات جدیدی راجع به خلیج فارس و کشورهای خارجی نوشته شده است دارای نقاط قوت و ضعف بسیاری است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

الف- نقاط قوت کتاب

- ۱- استفاده مؤلف از منابع دست اول اعم از کتاب‌ها، نشریات ادواری روسی، نشریات ادواری غربی، اسناد ترجمه و مقاله‌های غربی و روسی در نوع خود کم‌نظیر است و می‌تواند از نکات قوت جالب توجه کتاب باشد.
- ۲- نتیجه‌گیری مؤلف در پایان هر فصل، هرچند عنوان نتیجه‌گیری در آن ذکر نشده است، خواننده را به اهداف نویسنده از هر فصل واقف می‌کند.
- ۳- مقدمه مترجم کتاب در تکمیل فهم مطالب کتاب به خواننده کمک شایانی می‌کند.
- ۴- سازماندهی پژوهش در این کتاب به‌خوبی صورت گرفته است و نویسنده با استفاده از کرونولوژی تاریخی مطالب را سلسله‌وار آورده و در برخی موارد به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته است.
- ۵- مقدمه نویسنده کتاب چارچوب کلی کتاب را بیان می‌کند و پیش‌زمینه‌ی ورود به بحث اصلی کتاب را به خوبی بازگو کرده است.
- ۶- پانویس‌ها و یادداشت‌ها و منابع هر فصل، و نیز پیوست‌ها و نمایه‌ی کتاب، خواننده را در تفهیم بهتر متن کتاب کمک می‌کند.
- ۷- ساختار هر فصل از کتاب همانند یک مقاله شامل مقدمه، متن، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ است. و علیرغم پیوستگی فصول کتاب با یکدیگر، مطالعه‌کننده کتاب با مطالعه فصل به فصل کتاب هم می‌تواند بدون گسست مطلب کلی، به برهه‌ای خاص از نقش اتحاد جماهیر شوروی در خلیج فارس دست یابد.
- ۸- ترجمه کتاب بسیار روان و شیوا است و مطالعه‌کننده کتاب را به خواندن آن ترغیب می‌کند.

پی‌نوشت:

- ۱- کارول ر. سیوتز، اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰، ترجمه بیژن اسدی، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۶.
- ۲- همان، ص ۲۵.
- ۳- همان، ص ۴۵.
- ۴- همان، ص ۵۷.
- ۵- همان، ص ۶۴.
- ۶- همان، ص ۶۸ و ۶۸.
- ۷- همان، ص ۸۰.
- ۸- همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۰.
- ۹- همان، ص ۱۱۹.
- ۱۰- همان، ص ۱۳۳.
- ۱۱- همان، ص ۱۸۰.
- ۱۲- همان، ص ۱۴۶.
- ۱۳- همان، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.
- ۱۴- همان، ص ۱۹۶.
- ۱۵- همان، ص ۲۰۸.
- ۱۶- همان، ص ۲۱۵-۲۰۸.
- ۱۷- همان، ص ۲۱۷ و ۲۱۶.
- ۱۸- همان، ص ۲۴۵-۲۱۹.
- ۱۹- همان، ص ۲۶۴-۲۵۲.